

جیحون یزدی

—۱—

میرزا محمد یزدی متخلص به «جیحون» و ملقب به «تاج الشعرا» در میان شعرا و گویندگان قرن حاضر شهرتی درخور و در نظر اهل منبر و مرثیه مقامی منیع دارد.

دیوان جیحون که در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در بمبئی بچاپ رسیده در بعضی از مکتب خانهای قدیم از کتب درسی بود، شاگردان هم اشعار آن را یاد می‌گرفتند و هم از روی آن مشق خطر می‌کردند، آشنائی من با جیحون از همین تاریخ آغاز میشود و اگرچه با استنساخ تمام دیوان او نتیجه مطلوب که حسن خط باشد حاصل نشد اما خواه ناخواه خزینة خاطر را از اشعار وی انباشتم که هنوز هم بسیاری از آن را از بر دارم.

بمناسبت همین سابقه معرفت در اوایل سال ۱۳۲۶ که مسافرت یزد و کرمان پیش آمد، در یزد یگانه فرزند لطیف طبع وی میرزا عبداللطیف جیحونی را در همان خانه پدری دیدن کردم و در کرمان مدفن شاعر را جستجو و زیارت کردم و باری از اینجا و آنجا یادگارها و عکس‌ها و اطلاعاتی تحصیل شد که سزاوار دیدم آن همه فراهم و چاپ شود زیرا بنظر من بنده جیحون در عالم شعر و ادب آن مرتبت و مقام را دارد که ارباب فضل و تذکره‌آورا شناسند و یاد کنند.

۱- مولد و نژاد و زندگانی او

محمد جیحون در حدود نیمه قرن گذشته (۱۲۵۰ هجری قمری) در محله کازرگاه یزد متولد شده و هم در آن شهر نشو و نما یافته است. می‌گویند سلسله نسبش بشاه شجاع از سلاطین آل مظفر (۷۲۳ - ۷۹۵) می‌پیوندد (۱)

۱- از دلایل انتساب جیحون بدین سلسله آنست که وی از عواید قریه زارج که شاه شجاع بر اولاد خود وقف نموده (و قننامه معتبر آن در خانواده شاعرت) سهم می‌برده برای توضیح مطلب و ثبت سند بهتر آنکه داوری نامه‌ای را که جیحون و مالکین زارج بدان کردن نهاده‌اند ببارت نقل کنیم:

«بتاریخ شهر جمادی الثانیه ۱۲۹۲ عالیشان حاج ابراهیم راجی حکمی از دیوان نظامه عدلیه اعظم که راجع بمجلس تنظیمات حسنه دارالعباده یزد بود اظهار نمود که در سنه ماضیه بقیه در دبل صلحه بد

چون بسن رشد و تمیز رسیده بتحصیل گرائیده و بتدریج معلومات معمول عصر را از صرف ونحو و عروض و بدیع و لغت فرا گرفته ، و نیز صنعت حکاکتی را آموخته است . بنابراین میرزا عبداللطیف ، جیحون نخستین بار از یزد بشیراز مسافرت کرد و مرحوم فرهاد میرزا معتمدالدوله را که در آن هنگام والی فارس بودستایش ها گفت و نوازش ها یافت .

ظاهراً جیحون درین مسافرت کامیابی ها دیده که از آن پس گردش و سیاحت را در بلدان و امصار بر توقف در یزد ترجیح نهاده و همواره در سیر و حرکت بوده ، چندی در هندوستان بسر برده و از آن پس در بنادر عمان و خلیج فارس زیسته و از آنجا ببصره و عراق عرب رفته است .

تاریخ سنوات مسافرت شاعر بنقاط مختلفه تحقیقاً معلوم نیست آنچه باید گفت اینست که مکرر بطهران سفر کرده ، و ناصرالدین شاه ولیعهد او را مدح گفته ، و نیز ستایشگر مخصوص ظل السلطان در اصفهان بوده ، و لقب تاج الشعرائی را از او

بقیه از ذیل صفحه قبل

ایت میل عالیجاه افصح المتکلمین میرزا جیحون با اسم مثال موقوفات شاه شجاع جره بانصد دینار از جمله دوهزار و یکصد جره میاه زارج بدون استحقاق جبراً دریافت نموده است مشارالیه را بجهت جواب حاج مزبور احضار بمجلس ساخته اسناد و احکامی که در دست داشت ابراز داد من جمله اسناد او یک طفراطوماری است که در زمان شاه شجاع نوشته شده است که جیح میاه و اراضی قریه مزبوره را بر اولاد ذکور خود وقف نموده است و از اغلب حکام و سلاطین سلف هم امضا در این باب دیده شد و محقق گردید که از زمان شاه شجاع الی هذه السنه همه ساله علی الاختلاف ورثه او مبلغی از قریه مزبوره دریافت مینموده اند . مالکین و متصرفین مدعی بر ملکیت و تصرف ... حق بودن خود شدند ولی چون مدت متبادی از تاریخ طومار وقف نامه گذشته بود و بعضی از املاک و میاه آنجا بعنوان ملکیت در دست مردم است و بعضی دیگر بخالصه دیوان اهلی مقرر شده است و این مشاجره اسباب زحمت حکام شرع اولیای دولت ابد مدت میشد علیهذا در مجلس تنظیمات حسنه صلاح در این قرار داد دانسته شد که مالکین میاه زارج از هذه السنه و ما بعدها همه ساله جره چهار صد دینار رایج خزانه عامره بعالیجاه معزالیبه از بابت مال الاجاره بدهند باین معنی که عالیجاه مشارالیه قبض بستانجرین و شارین میاه مزبوره داده که مستاجرین هم عوس مال الاجاره بمالکین دهند و مالکین هم محسوب دارند و نیز قرار داد شد که هرگاه از هذه السنه و ما بعد ها عالیجاه میرزا جیحون که ارشد اولاد است یا سایر ورثه بخواهند از این قرار دیناری علاوه مطالبه نمایند سخن ایشان از درجه اعتبار ساقط و باطل و عاقل بوده باشد و کان ذلک فی بست و هفتم شهر جمادی الثانیه من شهر ۱۲۹۲)



این فرار داد را که بروی پارچه سفید نوشته شده و پیش نویسنده این سطور است ریش سفیدان و سران قریه زارج مهر و امضا و بتصریح تصدیق کرده اند که از بدران خود شنیده اند که زارج از موقوفات شاه شجاع است و حق ورثه او باید داده شود

یافته - و سالهای آخر عمر را در صاحبیت فرمانفرما ناصرالدوله والی کرمان گذرانده و هم در شهر کرمان بسال ۱۳۰۲ هجری در گذشته است .



مرحوم جیحون علیه الرحمه

۴- مرگ و مزار شاعر

آقای ملك ازاد بای کرمان که جیحون را بخوبی بیاد میآورد میگوید :
مرحوم جیحون در سال ۱۳۰۰ قمری که از یزد بکرمان آمد در حدود پنجاه سال داشت ، منزلی که گرفته بود دودر داشت یکی نزدیک تکیه میرزا حسین و یکی

در کوچه معروف به «چهار کوچه». کسی هم با او نبود مگر يك نوکر. او قامتی متوسط و چهره‌ای گل‌فام و پیکری فربه داشت. ریشش پرپشت و دبه‌ای بود، قبا و الخالق می پوشید، و گیوه بپامیکرد، و عمامه مولوی بر سر داشت که فینه‌ای سرخ رنگ بجای کلاه آن بود

شبی در محله «میدان قلعه» منزل یکی از دوستان دعوت داشت در آنجا بواسطه افراط در شرب مسکرات سگته کرد. او را بمنزل خودش و اطبا را بمعالجتش بردند، اما درمان نشد و در گذشت و در «خواجه خضر» مدفون گشت

«خواجه خضر» زیارتگاهی است که گنبدی از خشت و گل و بقعه‌ای تاریک دارد، گمان می‌رود که سابقاً اراضی اطراف آن مدفن اشخاص می‌شده، اما بتدریج در این اراضی تغییراتی راه یافته و معابر و دکانی احداث شده که از صورت مزار یافتده است. ازین روی در پنج شش سال پیش (ظاهراً در سال ۱۳۲۱) مدفن جیحون را که در معبر عمومی و در کنار جوی آب واقع شده بوده تغییر دادند باین معنی که آقای محمد ارجمند از بازرگانان کرمان بمناسبت قرب جوار با این مزار دستور داد در محلی مناسب تر که متصل ببقعه «خواجه خضر» است حجره‌ای ساختند و اسکلت جیحون را با سنگ لوح قدیم بمدفن نو انتقال دادند و بر سنگی دیگر نیز قطعه‌ای که متضمن سال وفات شاعرست کنندند و بکار نهادند.

بر سنگ قدیم مزار جیحون با خطی در نهایت بدی که بدشواری خوانده می شود رقم ۱۳۰۱ قمری و این دوبیت از خود شاعر کننده شده :

ای شه گلگون قبا بنگر بجیحون کز ثنات

خویشتن را مالک دیهیم و افسر ساخته

شاید از بخشی مرا بر تشنه کامان فرات

زانکه جیحون را خدایت مهر مادر ساخته

و بر سنگ جدید با حظی زیبا این ابیات از آقای مشاق کرمانی شاعر معاصر :

دریغ و آه که از این جهان فانی رفت جهان فضل و ادب تاج شاعران جیحون

دلش بیجر معانی سفینه مشحون
 نموده خاطر اهل ادب بخود مفتون
 نیامد است قرینش سخنوری بقرون
 هزار حیف که در خاک تیره شد مکنون
 ز تند باد اجل شد بخاک و گل مقرون
 بزیر خاک ز جور سپهر دون مدفون
 ازین مکان بجنان رفت میرزا جیحون

سپهر علم و کمال و امیر ملک سخن
 بهین سخنور عالی مقام کز گفتار
 ندیده دیده گردون چو او ادیب فرید
 دری که قیمتش از حد و صف بیرون بود
 گلی که شیفته خود هزار بلبل داشت
 ندیده بهر مای از دور زندگانی شد
 بگفت از پی تاریخ فوت او «مشاق»

۱۳۰۱

۴ - جیحون و مشتری طوسی

محمد ابراهیم مشتری طوسی از شرای معاصر جیحون است. این شاعر ژاژ-
 خای بعضی از معاصرین خود از جمله: فروغی بسطامی، سرور، باقر ریاضی، و صاف،
 مایل افشار را (این دو نفر آخری را در حضور ناصرالدین شاه و فرمان او) هجو های
 رکیک گفته. اما نسبت بجیحون هرزه درائی را بکمال رسانده چنانکه تقریباً بیش از
 نصف کبابی (۱) که از او در دست و بنظم و نشر می باشد بجیحون اختصاص یافته است.
 شرح حالی که از جیحون نوشته چندان رکیک و مفصل است که به بارت نقل نمیتوان
 کرد. بقول او:

«محمد جیحون یزدی در جوانی از یزد به بمبئی رفت و در آنجا صنعت حکاکی
 را پیشه ساخت قصیده ای در ستایش آقاخان محلاتی گفت و آقاخان این قطعه را در
 امتحان او:

شنیده ایم پیریشانی از نواحی مصر که خرده خرده زری جمع کرد قارون شد
 چنانکه شاعر دار العباده را رندان چو قطره قطره در او ریختند جیحون شد ۲
 (بقیه دارد)

۱ - نسخه ای از کتاب مشتری در کتابخانه آقای بهرام مجید زاده کرمانی است و
 بعضی داستانها و مطالب شیرین دارد که در شماره های بعد ممکن است نقل کنیم.
 ۲ - این قطعه در دیوان جیحون بخط او و بنام او ثبت است.